مثال‌هایی برای وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا

شاگرد: شما هم همین مبنا را دارید؟

استاد: من که خیلی کار کنم به‌عنوان یک طلبه حرف علما را پس می‌دهم. لذت هم می‌برم.

شاگرد 2: به نظر می‌رسد وقتی امام علیه‌السلام معنای تاویلی را می‌گویند، می‌خواهند ذهن را از بقیه‌ی معانی منصرف کنند. یعنی به این معنا توجه بدهند.

استاد: بله؛ این هم مطالب خیلی مهمی است. یکی از کارهای خیلی مهمی که در قرائات هم مطرح بود، این بود که می‌گفتند چرا حضرت علیه السلام این قرائت را گفته‌اند؟! ذهن عرف مضیق است؛ وحدت نگاه‌کن است و نمی‌تواند بین آن‌ها جمع کنند. ظاهراً حاج آقا به مرحوم آقای خوئی گفته بودند ذهن‌هایی هستند که می‌توانند. در همین مسأله‌ی استعمال این را گفته بودند و از حاج آقا معروف است. گفته بودند: ذهن‌هایی هستند که می‌توانند چند قصد کنند. قبلاً مثال‌های آن را عرض کرده بودم. دیگر تکرار نمی‌کنم. حتی یکی مثالی بود که شاید ده سال پیش گفته بودم، اما خود من هم بالکل فراموش کرده بودم. آن آقایی که در مباحثه تشریف داشتند، با ماشین‌شان به سفری می‌رفتیم، ایشان در ماشین گفت که شما این مثال را برای استعمال لفظ در اکثر از یکی معنا، زده‌ای. گفتند: شما گفته‌های کسی هست که از بالا مشرف به چند خانه است و آن‌ها را می‌بینند. اما آن‌ها یکی دیگر را نمی‌بینند. در یک خانه مثلاً ظرف شیری را آماده کرده است و می‌خواهد از شیر ماست ببندد. در خانه‌ی دیگر، شیر آبی دارد چکه می‌کند. در خانه سوم شیری هست که در معرض این است که بیرون بیاید و دیگری را بخورد. از آن بالا همه‌ی این‌ها را قصد می‌کند و می‌گوید شیر را ببند. مثلاً پایین منارِه پنج منزل است. از آن بالا می‌گوید: شیر را ببند. درجایی‌که دارد شیر می‌ریزد، نگاه می‌کند و آن را می‌بندد. دیگری نگاه می‌کند و می‌بیند شیر بیشه ممکن است بیرون بیاید، لذا آن را محکم می‌کند. کسی که شیر را گذاشته ماست شود هم شیر را می‌بندد.

شاگرد: مثال باید عقلایی باشد.

استاد: بالاتر از این می‌شود که همه به او گوش می‌دهند؟! بعد هم آن‌ها را مواخذه می‌کند، چون قصد کرده است. همه‌ی آن‌ها عبیدش بودند، از آن بالا می‌گوید، شیر را ببند. بعد پایین می‌آید و می‌گوید چرا نبستی؟!

شاگرد 2: هر شخص با شنیدن شیر به مورد خودش منتقل می‌شود، از دیگری که خبر ندارد. یعنی هم کسی که شیر می‌گوید به همه استقلالا نگاه می‌کند و هم کسانی که دستور را می‌گیرند، یکی معنا می‌گیرند.

استاد: خلاصه استعمال ممکن شد ای نشد؟ قصد چند معنای مستقل ممکن شد ای نشد؟

من مثال «بکش» را عرض می‌کردم: رفته میوه بگیرد، کنار ترازو می‌آید و به مغازه‌دار می‌گوید: این میوه را برای من بکش. همین که کنار ترازو می‌آید می‌بیند آقایی میوه‌اش را کشیده است و می‌خواهد بیرون بیاید، از این دره‌ای است که باید جلو بکشند. اما مدام آن را فشار می‌دهد به جلو. خُب، در که باز نمی‌شود. اینجا هم بچه‌ای نشسته و کاغذی جلوی او است. آن‌ها توجهی به او ندارند و تنها حرف او را می‌شنوند. با یک کلمه، واقعاً قصد می‌کند و می‌گوید: «بکش». کسی که ترازو دارد: می‌گوید یعنی میوه‌ی من را بکش. کسی که در را فشار می‌دهد، می‌گوید یعنی داری اشتباه می‌کنی، باید در را بکشی تا خارج شوی. به بچه هم می‌گوید بکش؛ یعنی نقاشی بکش و سایر «بکش»ها؛ مثلاً می‌بینید طنابی به صندوق بسته است و می‌خواهد آن را به جایی ببرد. می‌گوید بکش! در فارسی که این‌ها مفروض است. شما می‌گویید: عقلایی نیست. این یعنی فرضی است که بهراحتی می‌توانند در محیطی انجام شود.

من قبلاً مثال‌های دیگری هم زده‌ام. گفتم مثلاً شما مدیر فرستنده‌ی ماهواره‌های هستید. با یک زبانی که همه می‌فهمند، شما می‌توانید یک جمله‌ای را بگویید که در این کشور این را بفهمند، در کشور دیگر آن را بفهمند، در کشور ثالث چیز دیگری بفهمند. اصلاً معانی مختلفی است. شما این جمله را با قصد می‌گویید. چرا؟؛ چون می‌خواهید این شبکه‌ی ماهواره‌ای شما، پنج معنا را در پنج مرتبه برساند. آلآن این عقلایی نیست؟! یعنی شما کاری کنید که با یک جمله‌ی واحد، نسبت به مخاطب‌های مختلف، پنج معنا داشته باشد. چرا عقلایی نیست؟!

بازبینی #2
ایجاد شده 7 فوریه 2024 15:59:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2024 16:16:30 توسط ... .